

رساله

# رجعت



آيت الله العظمى سيد رضا حسينى نسب



# پیشگفتار

ایمان به رجعت، یکی از مباحث حسّاس در میان مبانی اعتقادی شیعیان محسوب می‌گردد. با دقّت در آیات قرآن مجید و بررسی احادیث معتبر اسلامی، جای تردیدی نسبت به وقوع این پدیده قطعی، باقی نمی‌ماند.

در عین حال، در نزد برخی از مردم، این موضوع مهم، از شفافیت لازم برخوردار نبوده و همچنان، پرسش‌هایی پیرامون این مبحث، در ذهن بعضی از افراد، باقی مانده است.

«رجعت» در لغت عرب به معنای «بازگشت» است و در اصطلاح علم کلام اسلامی، بر «بازگشت گروهی از انسانها پس از مرگ و پیش از روز رستاخیز» اطلاق می‌شود که همزمان با نهضت جهانی مهدی موعود (علیه السلام) صورت می‌گیرد.

روشن است که وقوع این حقیقت، نه با عقل منافات دارد و نه با منطق وحی.

توضیح مطلب اینکه: از دیدگاه اسلام و آیین های دیگر الهی، جوهره انسان را روح مجرد وی تشکیل می دهد، که از آن به «نفس» نیز تعبیر می شود و بعد از فناى بدن، باقى مى ماند و به حیات جاودانه خود ادامه می دهد.

از سوی دیگر پروردگار بزرگ، از نظر قرآن مجید، قادر مطلق است و هیچ مانعی، توانایی او را محدود نمی سازد.

با این دو مقدمه کوتاه، روشن می گردد که مسأله رجعت، از دیدگاه عقل امری است ممکن؛ زیرا با اندک تأملی معلوم می شود که بازگرداندن این گروه از انسانها، به مراتب از آفرینش نخستین آنان، سهل تر است.

بنابراین پروردگاری که در وهله اول آنان را آفریده  
است، بی تردید بر بازگرداندن مجدد آنان توانایی  
دارد.

در این رساله مختصر، تلاش خواهیم کرد تا معالم  
این حقیقت را از دیدگاه قرآن مجید و روایات صحیح  
اسلامی، مورد بحث و بررسی قرار دهیم و حَقَّانیت  
آن را به اثبات برسانیم.

\*\*\*\*\*

## حقیقت روح انسان

از آنجا که مبحث رجعت، با مسأله بقاء روح و ادامه زندگانی نفس انسان، پس از مرگ، ارتباط نزدیکی دارد، شایسته است، نخست پیرامون این حقیقت، بحث کنیم، تا روشن گردد که آدمی با بروز مرگ طبیعی بدن، نابود نمی گردد، بلکه در نشئه ای دیگر، به حیات خود ادامه می دهد. بنا بر این، در صورتی که خداوند اراده فرماید، انسان می تواند به منظور تحقق حکمتی معین، مجدداً به عالم طبیعت بازگردد.

### حقیقت انسان

از دیدگاه آئین اسلام، روح آدمی از عالم طبیعت و ماده (که عالم خلق نامیده می شود) نیست، بلکه از عالم مجرد و ماوراء طبیعت (که عالم امر نام دارد) می باشد.

فیلسوفان و دانشمندان بزرگ اسلام از قبیل بوعلی سینا در کتاب شفا، و صدرالمتألهین شیرازی در کتاب اسفار، ادله فراوانی بر اثبات تجرّد ادراک که مجرد بودن روح آدمی را به اثبات می رساند، بیان کرده اند.

در اینجا برای رعایت اختصار، به بیان برخی از آن دلایل، اکتفاء می کنیم:

### **دلایل تجرّد ادراک**

**دلیل نخست** این است که انسان می تواند حقایقی را ادراک نماید که خارج از محدوده مادّه و جهان مادّیات قرار دارند و قابل احساس با حواسّ جسمانی نمی باشند. به عنوان مثال، بشر قادر است معادلات ریاضی و قوانین کلیّ فلسفی را ادراک کند. در حالی که این قوانین و معادلات، از دایره حسّ و مادّه خارج هستند.

از سوئی دیگر، روشن است که اگر تمام حقیقت انسان، همان بدن فیزیکی و بُعد مادی و جسمانی او بود، هرگز نمی توانست حقایقی که خارج از چهارچوب ماده و جسم هستند را ادراک نماید. بنا بر این، آدمی باید دارای بُعد دیگری باشد که مافوق ماده است، تا در پرتو آن، بتواند امور غیر مادی را ادراک کند، یا اینکه حکمی در باره آنها صادر نماید.

**دلیل دوم** که بر اساس دانش فیزیولوژی ارائه شده است، به صورت ذیل، مطرح می گردد:

شما می دانید که محسوسات ما از طریق الیاف عصبی به بخشی از مغز، منتقل می گردد. مثلا آنچه می بینیم، از طریق عصبهای بینایی در بخشی از مغز ما انتقال می یابد؛ و آنچه می شنویم، از راه عصبهای شنوایی به قسمت دیگری از مغز ما منعکس می شود. سایر محسوسات ما نیز، به



همین ترتیب از طریق سلسله اعصاب خاص، به  
قسمتهای مختلف مغز راه می یابند.

به همین دلیل، با تجربه عملی ثابت گردیده است  
که اگر آن بخش از مغز که مثلا محل انعکاس یافته  
های بصری و دیدنی است از مغز شخصی برداشته  
شود، دیگر آن شخص قادر به دیدن نمی باشد.  
همینطور است سایر بخشهای حسّی مغز.

بنا بر این، ادراکات حسّی انسان، در بخشهای  
مختلف مغز، منعکس می گردند و در آن جایگاه قرار  
می گیرند.

از سوی دیگر می دانیم که گاهی ما نسبت به  
دانسته های حسّی خود که در بخشهای مختلف  
مغزمان انباشته شده است ، آگاه و ملتفت  
می باشیم و آنها را از نظر می گذرانیم. اما گاهی از  
اوقات ، از آن محسوسات ذخیره شده غافل  
می شویم و به آنها توجه نداریم، زیرا در آن حالت،  
به امر دیگری فکر می کنیم. این در حالی است که

محسوسات ذخیره شده، همواره در مغز ما وجود دارند، چه در حالی که به آنها توجه داریم، و چه در زمانی که به آنها التفات نداریم.

بنا بر این، ادراک ما نسبت به آن محسوسات، تابع وجود آنها در مغز نیست، بلکه تابع التفات و توجه ما به آنهاست.

از این بیان به خوبی روشن می گردد که ادراک و التفات ما به مدرکات و دانسته های ذخیره شده در مغز، کار **مغز** و دیگر اعضاء جسمانی بدن ما نیست، بلکه کار **نفس** انسان است که گاهی به محسوسات انباشته شده در مغز، التفات دارد؛ و گاهی هم از آنها غافل است.

شاید برای شما هم پیش آمده باشد که در جایی غرق در مطالعه و تفکر در موضوع مهمی بوده اید، و شخصی در آن حالت در کنار شما قرار داشته و سخنی گفته یا سؤالی پرسیده است، ولی شما اصلاً متوجه سخن یا پرسش او نشده اید. این در

حالی است که امواج صوتی آن شخص از طریق گوش، بر روی اعصاب صوتی شما تاثیر خود را گذاشته و آن اعصاب نیز، پیام را به بخش مخصوص مغز منتقل نموده است، و در عین حال، شما به سخن وی توجه نداشته اید، و چه بسا بعد از ادّعای آن شخص، شنیدن آن سخن را انکار کرده اید.

اگر در نکات ظریف این دلیل دقت کنیم، به خوبی در می یابیم که ادراک حقایق، توسط بُعد نفسانی انسان انجام می گردد که مافوق ماده و بُعد جسمانی بشر می باشد.

\*\*\*\*\*

## پیشینه تاریخی رجعت

با تأمل و اندیشه در آیات شریفه قرآن مجید، به خوبی روشن می گردد که رجعت برخی از انسانهای متوقفاً، به مشیت خداوند و برای اثبات معجزه انبیاء الهی، در طول تاریخ گذشته، عملاً به وقوع پیوسته است.

براساس منطق وحی، نمونه هایی از «رجعت» را در امتهای پیشین به شرح ذیل، می توان یافت.

### رجعت مردگان در عصر حضرت موسی (ع)

بر اساس سخن مفسران قرآن مجید، حضرت موسی (ع)، تعداد هفتاد نفر از قوم خود را به طور سینا که محل مناجات و نزول الواح تورات بود برد. بر مبنای کلام وحی، این گروه به موسی گفتند: ما تا زمانی که خدا را مشاهده نکنیم، ایمان نخواهیم

آورد. نصایح آن حضرت مبنی بر عدم امکان رؤیت خدا با چشم ظاهری مؤثر نیفتاد و آن گروه بر سخن خود اصرار ورزیدند.

در آن هنگام، صاعقه ای عظیم درخشید و همه افراد آن گروه، هلاک شدند.

حضرت موسی (ع) دعا کرد و آن گروه، مجدداً به فرمان خدا زنده شدند.

قرآن مجید در این زمینه، چنین می فرماید:

**«وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ، ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».** (سوره

بقره: 55 و 56)

یعنی: آنگاه که گفتید ای موسی ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا آن که خداوند بزرگ را آشکار ببینیم، پس صاعقه شما را دربرگرفت در حالی که

نگاه می کردید. سپس شما را پس از مرگتان  
برانگیختیم، باشد که سپاسگزاری نمایید.

از این آیات شریفه به خوبی روشن می گردد که  
گروهی که از دنیا رفته بودند ، دوباره به امر خدا  
- قبل از آنکه قیامت برپا شود - به حیات دنیوی  
بازگشتند.

بنا بر این، نه تنها رجعت و بازگشت جمعی از  
درگذشتگان به زندگی مجدد ممکن است ، بلکه از  
دیدگاه قرآن مجید، در زمان حضرت موسی (ع)، به  
وقوع پیوسته است.

قرآن مجید، در آیاتی دیگر، داستان زنده شدن دوباره  
انسان را پس از مرگ او در عصر حضرت موسی (ع)  
مورد تایید قرار می دهد.

بر اساس این آیات شریفه، افرادی از بنی اسرائیل  
یکی از مردمان آن قوم را کشته بودند، ولی قاتل

مشخص نبود. به منظور شناخته شدن قاتل، حضرت موسی (ع) بنا به وحی الهی به مردم دستور داد تا گاو را با مشخصات معینی ذبح کنند و قسمتی از بدن آن را به مقتول بزنند تا به معجزه الهی زنده شود و قاتل را معرفی کند.

قرآن مجید در این زمینه ، چنین می فرماید:

**وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ . فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ .**  
(سوره بقره، آیه 72 و 73).

یعنی: و [به یاد آورید] هنگامی را که فردی را کشتید؛ سپس درباره آن به نزاع پرداختید؛ و خداوند آنچه را مخفی می‌داشتید، آشکار می‌سازد. سپس گفتیم: قسمتی از آن (گاو) را به مقتول بزنید. خداوند این‌گونه مردگان را زنده می فرماید و

آیات خود را به شما نشان می‌دهد؛ باشد که  
بیندیشید.

بر اساس این آیات کریمه نیز، بازگشت مجدد  
انسانها به زندگی دنیا پس از مرگ، در زمان  
گذشته، به وقوع پیوسته است.

### **رجعت مردگان در زمان حضرت عیسی (ع)**

بر مبنای آیات شریفه قرآن، یکی از معجزات حضرت  
عیسی مسیح (ع)، زنده کردن مردگان به اذن  
خداوند بوده است.

قرآن، در سوره آل عمران از زبان عیسی مسیح  
چنین می‌فرماید:

**«وَأُحْيِ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ».** (سوره آل عمران: 49)



یعنی: مردگان را به اذن خدای بزرگ، زنده می گردانم.

مردم در عصر آن پیامبر گرامی نیز، بارها شاهد رجعت و زنده شدن افراد درگذشته برای اثبات معجزه حضرت عیسی (ع) بوده اند.

بر اساس آنچه بیان شد، قرآن کریم نه تنها بر امکان رجعت صحّه می گذارد، بلکه وقوع و تحقق بازگشت جمعی از انسانها را، پس از آن که از جهان رخت بریستند، تأیید می کند.

\*\*\*\*\*

## رجعت از دیدگاه قرآن

قرآن مجید، علاوه بر آیاتی که وقوع رجعت و بازگشت جمعی از مردگان را در اعصار گذشته تایید می کند، وقوع رجعت برخی از مردگان در زمان آینده و قبل از وقوع قیامت را نیز، مورد تاکید قرار می دهد. قرآن در دو آیه ای که می آوریم به بازگرداندن گروهی از مردم پس از مرگ و پیش از برپایی قیامت، اشاره می کند.

«و إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ  
وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ  
بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» . (سوره نمل: 83 - 82)

یعنی: و چون سخن (خدا) بر آنان واقع شود، موجودی را از بین آنان بیرون می آوریم که با مردم درباره این که گفتار ما را باور نداشتند، سخن گوید. و

آن روز که از میان هر امت، جمعی از تکذیب کنندگان نشانه های ما را برانگیزیم، پس آنان بازداشته خواهند شد.

برای زمینه سازی استدلال به این دو آیه شریفه بر مسأله رجعت پیش از روز رستاخیز، شایسته است نکات یاد شده در زیر مورد توجه قرار گیرد:

**نکته اول** - مفسران اسلامی برآنند که آیه نخستین از دو آیه مذکور، یکی از نشانه های پیش از رستاخیز را بیان می کند؛ چنانکه جلال الدین سیوطی در تفسیر «الدّر المنثور» از ابن ابی شیبہ و او از حدیث نقل می کند که «خروج دابه» از حوادث پیش از قیامت است. (الدّر المنثور، ج 5، ص 177، در تفسیر آیه 82 از سوره نمل).

**نکته دوم** - تردیدی نیست که در روز رستاخیز، همه انسانها محشور می گردند، نه يك گروه معین از

میان هر امت، قرآن در مورد عمومیت و فراگیر بودن  
حشر انسانها در قیامت، چنین می فرماید:

«ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ» (سوره هود: آیه 103)

یعنی: آن، روزی است که همه مردم، گردآورده  
می شوند. (جلال الدین سیوطی در الدر المنثور، ج 3، ص  
349، این روز را به روز قیامت، تفسیر نموده است).

قرآن در جای دیگر می فرماید:

«وَ يَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ

حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (سوره کهف: آیه

شماه 47).

یعنی: و روزی که کوهها را به حرکت درآوریم و زمین  
را آشکار ببینی و همه آنان را گردآوری نموده و هیچ  
کس را فروگذار ننماییم.

بنابراین، در روز قیامت، همه افراد بشر برانگیخته  
می شوند و این امر به جمع معینی اختصاص ندارد.

**نکته سوم** - آیه دوم از دو آیه مذکور، به برانگیخته شدن گروه خاص و جمع معینی از امتها تصریح می نماید نه همه انسانها؛ زیرا این آیه شریفه می فرماید:

«وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ  
بِآيَاتِنَا...».

یعنی: و آن روز که از میان هر امت، گروهی از تکذیب کنندگان آیات خود را برخوایم انگیزت.

این جمله به روشنی بر عدم برانگیخته شدن همه انسانها گواهی می دهد.

**نتیجه:** از این آیات شریفه قرآن، به خوبی روشن می گردد که «برانگیختن گروه خاصی از انسانهای تکذیب کننده آیات الهی، که از آیه دوم استفاده می شود، حادثه ای است که پیش از برپا شدن قیامت، روی خواهد داد.

دلیل این نتیجه گیری این است که حشر انسانها در روز رستاخیز، شامل همه افراد بشر می گردد و به گروه خاصی محدود نمی شود.

با این بیان، روشنی گفتار ما مبنی بر امکان و وقوع بازگشت گروهی از انسانها پس از مرگ و پیش از برپایی رستاخیز، به ثبوت می رسد، خواه این افراد، از صالحین و نیکان باشند، یا از بدکاران و مجرمان؛ و این پدیده، همان «رجعت» است.

\*\*\*\*\*

## رجعت از دیدگاه امامان معصوم (ع)

بر اساس روایات اسلامی، پیشوایان اهل بیت پیامبر که قرین قرآن و مفسران وحی الهی هستند، به روشنگری در این زمینه برخاسته اند و وقوع رجعت جمعی از انسان ها را - اعمّ از پیشوایان صالح و معصوم، یا معاندان - مورد تاکید قرار داده اند. در اینجا، برای رعایت اختصار، به برخی از سخنان آنان، اشاره می کنیم:

### حدیث نخست

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

**«أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ يَوْمُ**

**الْكَرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ».** (الخصال: صفحه 108 ، باب 3 ،

حدیث 7؛ معانی الاخبار ، صفحه 365 ؛ مختصر بصائر الدرجات:

صفحه 1).

یعنی: ایام الهی، سه روز هستند روز قیام حضرت مهدی (علیه السلام) و روز رجعت و روز رستاخیز.

### **حدیث دوم**

امام صادق (ع) در جای دیگر می فرماید:

«لَیْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِکَرَّتِنَا». (من لایحضره الفقیه: جلد 3/ صفح 458).

یعنی: کسی که بازگشت مجدد ما را به دنیا نپذیرد از ما نیست.

### **حدیث سوم**

امام رضا (ع) در پاسخ مأمون عباسی که از ایشان در باره رجعت پرسیده بود، چنین فرمود:

**"انها الحق، قد کانت فی الامم السالفه و نطق بها القرآن و قد قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: یكون فی هذه الامه کل ما**



## كان في الامم السالفه، حذو النعل

**بالنعل**" (كتاب عيون اخبارالرضا، جلد دوم، صفحه 201 ؛  
كتاب بحارالانوار، جلد 53، صفحه 59).

يعنى: رجعت، حق است، و در میان امتهای پیشین  
نیز به وقوع پیوسته است. قرآن کریم هم از آن  
سخن گفته است. و پیامبر صلی الله علیه و آله و  
سلم فرمود: "در این امت، همه آنچه در امتهای  
پیشین رخ داده است، همانگونه رخ خواهد داد".

\*\*\*\*\*

## فلسفه رجعت

شایسته است در اینجا به نکته ای مهم در زمینه  
فلسفه و حکمت مسأله رجعت، اشاره کنیم:

با اندیشه در روایات اسلامی پیرامون انگیزه های  
رجعت، به دو هدف بلند از اهداف این پدیده به شرح  
ذیل، برخورد می کنیم:

### هدف نخست

یکی از اهداف رجعت، تجلّی جلال و شکوه واقعی  
دین اسلام در آخر الزمان و سرافکنندگی کفار و  
معاندان است.

خدای بزرگ در قرآن مجید به این مرحله که پس از  
قیام امام مهدی (ع) آغاز می شود و با رجعت برخی  
از پیشوایات الهی ادامه می یابد، اشاره می کند و  
چنین می فرماید:

وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي  
الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. (سوره  
قصص، آیه 5).

یعنی: ما اراده کرده ایم تا بر مستضعفان در زمین  
منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین  
گردانیم.

### هدف دوم

هدف دیگر، دادن پاداش به انسانهای با ایمان و  
نیکوکار و کیفر نمودن کافران و ستمگران در همین  
دنیا، به منظور درس عبرت دادن به دیگران است.

\*\*\*\*\*

## تفاوت میان رجعت و تناسخ

روشن است که مسأله رجعت از دیدگاه شیعه هرگز مستلزم اعتقاد به تناسخ نمی باشد، زیرا نظریه تناسخ بر انکار رستاخیز مبتنی است و جهان را درگردش دائم می داند که هر دوره ای تکرار دوره پیش از آن است.

براساس این نظریه، روح هر انسانی پس از مرگ، بار دیگر به دنیا باز می گردد و به بدن دیگری منتقل می شود. پس اگر روح در زمان گذشته از نیکوکاران بوده، در بدنی قرار می گیرد که دوران بعد را با خوشی می گذراند و اگر از بدکاران بوده، به بدنی منتقل می شود که دوران بعد را با سختی ها سپری می کند. و این بازگشت در حکم رستاخیز او است!

این در حالی که معتقدان به رجعت، به پیروی از شریعت اسلام، به قیامت و معاد ایمان دارند و از سوی دیگر انتقال يك روح جدا شده از بدن را به بدن دیگر محال می دانند و تنها بر آنند که گروهی از انسانها، پیش از قیامت به این جهان باز می گردند و پس از برآورده شدن حکمتها و مصالح آن، بار دیگر به سرای جاودانی می شتابند تا در روز رستاخیز، همراه با دیگر انسانها برانگیخته شوند؟ و هرگز يك روح، پس از جدا شدن از بدن، به بدن دیگری منتقل نمی گردد.

در اینجا به منظور اشاره به ابطال تناسخ از دیدگاه فلاسفه شیعه، سخن صدر المتألهین شیرازی در کتاب اسفار، ج 9، باب 8، فصل 1، ص 3، را در مورد ابطال تناسخ از نظر شما می گذرانیم:

**«... فلو تعلّقت نفس منسلخة ببدن آخر عند كونه جنيناً او غير ذلك يلزم كون أحدهما بالقوة**

والآخر بالفعل، و كون الشئ بما هو بالفعل  
بالقوة.

و ذلك ممتنع لانّ التركيب بينهما طبعى  
إتحدى، و التركيب الطبعى يستحيل بين  
أمرين أحدهما بالفعل والآخر بالقوة».

یعنی: اگر نفسی جدا شده بخواهد به بدن دیگری  
چه در حال جنین یا غیر آن تعلق بگیرد، لازم می آید  
که یکی از آندو به صورت بالقوه و دیگری به صورت  
بالفعل باشد، بنا بر این لازم می آید که یک شیئی  
بما هو بالفعل بالقوه باشد.

و این امر محال و ممتنع است، زیرا ترکیب بین آندو  
طبعی و اتّحدى است، و ترکیب طبعی محال  
است میان دو چیز تحقق یابد که یکی از آندو بالفعل  
و دیگری بالقوه باشد.

توضیح بیشتر این نکته فلسفی در کتب فلاسفه  
مسلمان و شیعه، مانند اسفار اربعه، به تفصیل  
آمده است.

\*\*\*\*\*

## تاویل پدیده رجعت

برخی از پیروان مکاتب روشنفکری از شیعیان و غیر آنها، به دلیل عدم درک صحیح مفهوم رجعت و غرابت آن، دست به تاویل این حقیقت زده اند و رجعت پیشوایان را به معنای حاکمیت اهداف والای امامان و بزرگان دین دانسته اند، نه بازگشت شخص آنان.

این گروه از اندیشمندان، روایاتی را که به بازگشت پیشوایان دین اشاره می کنند را به این معنا تاویل برده اند که مقصود از این احادیث اسلامی، رجعت و بازگشت مرام و مسلک ائمه پس از ظهور امام مهدی (ع) و تحقق راه و رسم امامان معصوم \_علیهم السلام\_ است.

دلیل تاویل این روایات توسط گروه یادشده، عدم توانایی آنان در پاسخگویی به مخالفان رجعت بوده و



اینکه نتوانسته اند با استناد به قرآن و دلیل عقلی و روایات اسلامی، جواب قانع کننده ای را فراهم آورند. از آنجا که با دلایل یادشده در این نوشتار، اصل رجعت و تحقق آن به اثبات می رسد، نیازی به تاویل آن به شکلی که بیان شد نمی باشد، و حقیقت رجعت آنچنان که ملاحظه فرمودید، از نصّ آیات شریفه قرآن و احادیث اسلامی روشن می گردد و به اثبات می رسد.

\*\*\*\*\*